

محمد حسن بردبار



---

اجرای احکام مدنی خارجی  
در انگلستان  
از نقطه نظر کامن لو

---





شپښه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

امروزه به سبب گسترش تجارت و روابط بین‌المللی، موضوع اجرای احکام خارجی نسبت به دوران گذشته از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ مضافاً اینکه احکام خارجی بلا اجرا موجب بروز مسائل و مشکلات پیچیده فراوانی در حقوق بین‌الملل خصوصی می‌شوند. با توجه به لزوم اجرای احکام صادره از دادگاه‌های ایران علیه اتباع خارجی و یا علیه ایرانیانی که در حوزه صلاحیت قضائی کشورهای خارجی بسر می‌برند و دارای اموالی در کشورهای مذکور می‌باشند، بخصوص در سال‌های اخیر، موضوع آگاهی از چگونگی اجرای احکام خارجی در کشورهای مختلف جهان از اهمیت خاصی برخوردار شده است؛ بویژه در مواردی که محکوم‌له این قبیل احکام، دستگاه‌های دولتی ایرانی باشند.

قبل از هرگونه اقدام در مقام اجرای یک حکم خارجی، می‌بایست امکان یا عدم امکان انجام این امر، برای محکوم‌له روشن گردد و در صورتیکه امکان اجرای آن وجود داشته باشد، باید بررسی شود که چگونه و برطبق چه شرایطی این موضوع تحقق می‌پذیرد. هدف این مقاله پاسخگویی

اجمالی به سئوالاتی است که در رابطه با اجرای احکام صادره از محاکم ایران و یا محاکم هر کشور خارجی دیگر، در انگلستان و از نقطه نظر کامن لوپیش می‌آید. این مقاله در دو قسمت تنظیم شده است: پس از تعریف پاره‌ای اصطلاحات که در مباحث بعدی مورد اشاره و ارجاع قرار می‌گیرد، در قسمت اول روشها و شرایط اجرای احکام خارجی در انگلستان مورد بحث قرار گرفته است و در قسمت دوم از دفاعیاتی که محکوم علیه حکم خارجی بر اساس ضوابط حقوق انگلیس، می‌تواند در پاسخ به درخواست اجرای حکم و نزد محکمه انگلیسی رسیدگی کننده به این درخواست، اقامه و عنوان کند، گفتگو بعمل آمده است.

ضمن اینکه امید است این مقاله مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد، نگارنده خود را از راهنمایی و ارشاد اساتید محترم و صاحب نظران گرامی بی‌نیاز نمی‌داند.

## تعاریف

### ۱. حکم، قرار، دستور:

«حکم عبارت است از تصمیمی که در خصوص دعوائی که قبلاً اقامه شده است، اتخاذ می‌گردد. هر نوع تصمیم دیگری را که در مواردی غیر از مورد مذکور اتخاذ می‌شود، دستور می‌نامند».<sup>۱</sup>

در جای دیگر کلمه «حکم» دقیقاً به تصمیم دادگاه کامن لو اطلاق شده است؛ در حالیکه معمولاً به تصمیم دادگاه انصاف، «قرار» گفته می‌شود. در هر حال، طبق قانون (ترکیب) دادگاه عالی قضائی مصوب ۱۹۲۵، واژه «حکم» شامل «قرار» هم می‌شود.<sup>۲</sup>

1. Judgment, Decree & Order.
2. Perlord Esher, M. R., In Onslow V. Inland Revenue Comrs. 1890, 25 Q. B. D. 465, at p. 466.
3. The supreme court of judicature (Consolidation) Act, 1925. vol. 7, S. 225 p. 623.

حکم یا در مورد اموال صادر می‌شود یا در خصوص اشخاص.

## ۲. حکم در مورد اموال<sup>۴</sup>:

حکم در مورد اموال عبارت است از حکم صادره از یک دادگاه صلاحیتدار که ضمن آن، وضع قانونی یک شخص یا حق او و یا حقوق واگذار شده به او را در رابطه با مالی که بطور واقعی یا اعتباری در حوزه صلاحیت دادگاه مذکور واقع شده است، تعیین می‌کند. این مطلب را گراوسون با این عبارت تعریف کرده است:

«دعوی در مورد اموال عبارت است از دعوائی که نه تنها حقوق و وظایف میان خود اصحاب دعوی را تعیین و مشخص می‌کند، بلکه بطور جامع نسبت به آنچه که بعداً نیز ممکن است علیه اشخاص ثالث مؤثر باشد، تصمیم گرفته و آن را حل و فصل می‌نماید».<sup>۵</sup>

احکام در مورد اموال عموماً بر دو نوعند:

الف. حکم علیه خود مال؛ نظیر دعوی علیه یک کشتی یا اموال دیگری از قبیل کالا یا باری که بوسیله کشتی حمل می‌گردد، و یا حکم علیه یک هواپیما و نظایر آن.

ب. حکمی که حق مالکیت یا تصرف نسبت به اموال منقول یا غیر منقول را اعطا می‌نماید.

«هدف مقدماتی حکم در مورد اموال این است که طلب محکوم‌له از اموال تأمین و استیفا گردد. زیرا آنچه که آئین دادرسی در خصوص اموال اصولاً مقرر می‌دارد این است که مأمور اجرای دادگاه ممکن است مال معینی را توقیف نماید و دادگاه رسیدگی کننده پس از بررسی و احراز صحت ادعای خواهان، مال مذکور را بمنظور استیفای محکوم‌له، بفروش برساند».<sup>۶</sup>

4. Judgment in rem.

5. R. H. Graveson. The conflict of laws, p. 549.

6. H. C. Morris - The conflict of laws, p. 75.

### ۳. حکم در مورد اشخاص<sup>۷</sup>:

حکم در مورد اشخاص به هرگونه حکم دیگری که در مورد اموال نباشد، اطلاق می‌گردد. عمدهٔ اختلاف و تمایز بین این دو نوع حکم عبارت از این است که اصولاً حکم در مورد اموال، نه تنها نسبت به اصحاب دعوی، بلکه نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر است و همگی ملزم به احترام و رعایت مفاد آن می‌باشند. ولی اثر حکم در مورد اشخاص فقط نسبت به طرفین دعوی و شرکای آنان است و تنها آنان ملزم به رعایت مفاد حکم هستند.

#### قسمت اول

### روشها و شرایط شناسائی و اجرای احکام خارجی

#### ۱. معنی و مفهوم «شناسائی» و «اجرای حکم»:

منظور از «شناسائی» آن است که از دادگاه انگلیسی خواسته شود تا حکم خارجی را بدون اجرا کردن آن، صرفاً بپذیرد. «اجرا» یعنی از دادگاه انگلیسی خواسته شود که با حکم خارجی طوری برخورد کند که گویی آن حکم در انگلستان صادر شده است و از اختیارات معمولی خود برای اجرای آن استفاده نماید. باید به خاطر داشت که دادگاه هر حکم خارجی را که اجرا می‌کند، بایستی قبلاً شناسائی کرده باشد؛ ولی لازم نیست هر حکم خارجی را که شناسائی می‌کند، اجرا نماید.

شرایطی که تحت آن، حکم خارجی مورد شناسائی قرار می‌گیرد، تقریباً مشابه شرایطی است که برای اجرای آن لازم است.

7. Judgment in personam.

## ۲. مبانی نظری اجرای احکام خارجی در حقوق انگلیس:

نظراتی که اجرای احکام خارجی براساس آنها قرار دارد، در طول زمان تغییر یافته اند. به عبارت دیگر مبانی نظری و توجیه کننده اجرای احکام خارجی در انگلیس دچار تحولاتی شده که تفصیل آن از حوصله این مقاله خارج است؛ ولی اجمالاً می‌توان گفت که بطور کلی سابقاً دعاوی مربوط به درخواست اجرای حکم خارجی از محاکم انگلیس، به لحاظ نظری، بر مبنای اصل نزاکت<sup>۸</sup> استوار بود. قضات انگلیسی معتقد بودند که هر ملتی باید به حقوق و قوانین سایر ملتها احترام بگذارد. قضات مذکور از اینکه اگر آنان احکام خارجی را اجرا نکنند، احکام دادگاههای انگلستان نیز در خارج اجرا نخواهد شد، بیمناک بودند. در اواسط قرن نوزدهم، اصل نزاکت به عنوان یک مبنای نظری، جای خود را به «نظریه تعهد»<sup>۹</sup> که قبلاً توسط پارک ب. در دعاوی «راسل علیه اسمیت»<sup>۱۰</sup> و «ویلیامز علیه جونز»<sup>۱۱</sup> بیان شده بود، داد.

حدود یک نسل بعد، قاضی بلاک برن، «نظریه تعهد» را در چند پرونده<sup>۱۲</sup> با این عبارت بیان و تثبیت کرد:

«ما فکر می‌کنیم که... اصل واقعی که حکم محاکم خارجی بر مبنای آن اصل در انگلستان اجرا می‌گردد این است که... حکم صادره از دادگاهی که نسبت به خواننده دعوی صلاحیت دارد، تکلیف و تعهدی را از جهت پرداخت مبلغ محکوم به بر خواننده مذکور بار می‌نماید که دادگاههای انگلستان موظف به احترام و اجرای آن هستند. نتیجتاً هر چیزی که بتواند این وظیفه را نفی کند یا عذر قانونی در مقابل اجرای حکم خارجی باشد، نوعی دفاع نسبت به دعوی

8. The principle of comity.

9. The obligation theory

10. Russell V. Smyth (1842-9 M. & W. 810-819).

11. Williams V. Jones (1845-13 M. & W. 628-633).

12. Godard V. Gray (1876 - L. R. 6Q. B. 139, 149-150) and Schibsby V. Westenhiz (1870-L. R. 6 Q. B. 155).

اصلی محسوب خواهد شد».

چشایر این مطلب را چنین بیان می‌نماید:

«بموجب حکم دادگاه خارجی، برای طلبکار حق جدیدی ایجاد شده  
و بر بدهکار تعهد جدیدی بار گردیده است».<sup>۱۳</sup>

نظریهٔ تعهد، لا اقل دو نتیجه و وضعیت قابل توجه را بوجود می‌آورد:  
اولاً، مسئلهٔ رفتار متقابل (قاعدهٔ نزاکت) منتهی می‌گردد. وقتی شخص  
«الف» تعهدی قانونی نسبت به شخص «ب» برعهده دارد و این تعهد مورد  
شناسائی حقوق انگلیس واقع گردیده است، تعهد مذکور صرف نظر از قواعد  
حقوقی ماهوی کشور منشأ تعهد، بایستی به اجرا درآید. ثانیاً، اگر مبنای  
مسئولیت خواننده، یک تعهد باشد، هر واقعیتی که قادر باشد آن تعهد را از  
بین ببرد، می‌تواند دعوی را هم ساقط نماید.

۳. روش اجرای احکام خارجی:

بطور کلی دوروش برای اجرای احکام خارجی در انگلستان وجود

دارد:

اول. اجرای احکام در سیستم کامن لویا تعقیب دعوی براساس  
حکم صادره از محکمهٔ خارجی.

دوم. اجرای حکم براساس قانون یا قوانین مدون خاص که بحث در  
مورد آن از حیطة این مقاله خارج است.

نکتهٔ شایان ذکر در این رابطه اینکه محکوم‌لوی حکم خارجی ملزم  
نیست که برای استیفای حق خود منحصراً از طریق درخواست اجرای حکم  
خارجی در انگلیس اقدام کند؛ بلکه از نظر ضوابط کامن لومی تواند بدون  
توجه به حکم خارجی، دعوای جدیدی براساس منشأ و مبنای اصلی ادعای  
خود در محاکم انگلیس طرح نماید. توضیح آنکه برخلاف مقررات حقوق  
داخلی انگلستان که به ذینفع احکام صادره از دادگاههای انگلستان اجازه

13. Cheshire & North's Private International Law '1979, Butter-worths-London. p. 631.



نمی‌دهد دعوی مجدّدی بر مبنای منشأ اصلی دعوی اقامه نماید (اصل قضیّه مختومه)، ذینفع یا محکوم‌له حکم خارجی مختار است یا بر مبنای منشأ اصلی دعوی منتهی به حکم، دعوی جدیدی طرح سازد بدون اینکه به حکم صادره اشاره یا استناد کند، یا بر اساس و به استناد حکم صادره از محکمه خارجی، اقامه دعوی نماید.<sup>۱۴</sup> البتّه تا نیمهٔ دوّم قرن نوزدهم احکام خارجی صرفاً و ظاهراً مدرک و دلیل قاطعی بر تعهد محکوم‌علیه تلقی می‌شدند و پس از آنکه حکم خارجی قطعی و نهائی محسوب می‌گردید، ماهیّت دعوی مبنای آن را نمی‌شد مورد رسیدگی مجدّد قرار داد. به گفتهٔ قاضی بلاک برن<sup>۱۵</sup> اگر یک حکم خارجی بوسیلهٔ دادگاه صلاحیتدار صادر شده باشد، قطعی است و در انگلستان به ماهیّت دعوی نمی‌توان مجدّداً رسیدگی نمود. ولی بعداً کامن لودر این جهت تحوّل یافت که محکوم‌لهم احکام خارجی می‌توانند، بدون اینکه مأخوذ به قاعدهٔ اعتبار امر مختومه باشند یا حکم صادره از محکمهٔ خارجی را مستند و مبنای دعوی خود قرار دهند، مستقیماً علیه طرف خود در محاکم انگلستان طرح دعوی کنند؛ یعنی از نظر کامن لو، منشأ دعوائی که در محکمهٔ خارجی منتهی به حکم شده است، باقی می‌ماند و حکم صادره از محکمهٔ خارجی تأثیری در آن ندارد. به عنوان مثال اگر حکم خارجی مبتنی بر دین ناشی از سفته باشد، می‌توان به استناد همان سفته در محاکم انگلیس طرح دعوی کرد و وجود دعوی قبلی در محکمهٔ خارجی که منتهی به حکم نیز شده است، مانع از آن نیست.

مطلب قابل ذکر دیگر اینکه، چنانچه محکوم‌له حکم خارجی بخواهد با اجرای حکم مذکور استیفای حق نماید، بایستی مقررات آئین دادرسی کامن لودر این خصوص را رعایت کند؛ به این معنی که چون حکم خارجی را مستقیماً نمی‌توان در انگلستان اجرا نمود، محکوم‌له مکلف است مراحل ذیل را انجام دهد:

14. Smith V. Nicolls (1839), 8 L. J. C. P. 92; 5.

15. Godard V. Gray 1870 (L. R. G. Q. B. 139, at pp. 149-150).

الف. بر مبنای حکم خارجی طرح دعوی نماید.  
ب. طبق دستور شماره ۱۴ مقررات دادگاه عالی<sup>۱۶</sup> درخواست حکم اختصاری کند، به این دلیل که خواننده (مدعی علیه) هیچگونه دفاعی در خصوص ادعا ندارد. اگر درخواست حکم اختصاری پذیرفته شود، خواننده به هیچوجه اجازه دفاع نخواهد یافت. ضمناً باید افزود که برای هر دعوائی که در انگلستان طرح می‌شود، ضروری است که مقررات آئین دادرسی این کشور در مورد صلاحیت و ابلاغ احکام رعایت گردد.

۴. شرایط اجرای احکام:

شرایط اجرای احکام خارجی در انگلستان از این قرار است:  
اول: حکم از یک دادگاه صلاحیتدار صادر شده باشد.  
دوم: قطعی و نهائی باشد.  
سوم: برای مبلغ معینی باشد.

شرط اول: صلاحیت

این شرط که دادگاه خارجی بایستی صلاحیت صدور حکم را داشته باشد، مهمترین شرطی است که برای شناسائی و اجرای یک حکم خارجی لازم می‌باشد. تا آنجا که مورد مطالعه قرار گرفته است، نویسندگان مختلف حقوق انگلیس از زوایای گوناگونی به موضوع صلاحیت نگریسته‌اند که می‌توان آن را به صورت زیر طبقه‌بندی نمود:

■ از نقطه نظر دادگاههای انگلستان: به این معنی که «دادگاههای انگلستان در صورتی صلاحیت محکمه خارجی صادرکننده حکم را مورد شناسائی قرار داده و معتبر می‌شمرند که با در نظر گرفتن شرایط مشابه، چنین صلاحیتی را برای خود نیز قائل باشند».<sup>۱۷</sup>

16. Order 14 of the Rule of Supreme Court.

17. A. W. Schot, Private International Law (conflict of laws), 1978 Macdonald & Evans p. 104.

■ از نقطه نظر مفاهیم بین‌المللی و مقررات تعارض قوانین: «رکن اساسی و نخستین برای مؤثر بودن یک حکم خارجی در انگلستان آن است که دادگاه خارجی رسیدگی‌کننده به دعوی، نسبت به خواننده، صلاحیت — به معنای بین‌المللی آن را — داشته باشد... شرط لازم آن است که دادگاه خارجی باید صالح به معنای بین‌المللی آن باشد؛ یعنی برطبق اصول حقوق بین‌الملل خصوصی به صورتیکه در حقوق انگلستان استنباط می‌شود، دارای صلاحیت باشد. به عبارت دیگر، مسئله مورد بررسی این است که آیا دادگاه خارجی از نظر حقوق انگلیس، حق احضار خواننده و صدور رأی در مورد او را داشته است یا خیر؟»<sup>۱۸</sup>

دایسی و موریس در این رابطه می‌نویسند:

«اساسی‌ترین شرطی که برای شناسائی و اجرای یک حکم خارجی در انگلستان — خواه با طرح دعوی در کامن‌لو و خواه مطابق قانون ۱۹۲۰ اداره دادگستری<sup>۱۹</sup> یا قانون ۱۹۳۳ (اجرای متقابل) احکام خارجی<sup>۲۰</sup> — لازم می‌باشد، این است که دادگاه خارجی باید برطبق قواعد تعارض قوانین دارای صلاحیت باشد»<sup>۲۱</sup>.

■ از نقطه نظر تئوری تعهد: چون نظریه تعهد به عنوان مبنای نظری در توجیه لزوم اجرای احکام خارجی در انگلیس، مستلزم آن است که رابطه شخصی بین دادگاه خارجی و خواننده دعوی وجود داشته باشد، یعنی خواننده در حوزه صلاحیت دادگاه خارجی در زمان طرح دعوی حضور شخصی داشته باشد، بنابراین در خصوص احکام در مورد اشخاص،<sup>۲۲</sup> چنانچه دادگاه خارجی رابطه شخصی با خواننده (محکوم علیه حکم خارجی) نداشته باشد، در این صورت محاکم انگلستان نیز مکلف به اطاعت از دستور و حکم چنین دادگاهی که بدون وجود هرگونه رابطه شخصی با خواننده، برای وی

18. Cheshire p. 633.

19. The Administration of Justice Act 1920.

20. The Foreign Judgment (Reciprocal Enforcement) Act 1933.

21. Moris, p. 1046.

۲۲. برای توضیح بیشتر ر. ک. به پاراگراف ۳ تعاریف.

ایجاد تعهد نموده و مبادرت به صدور حکم کرده است، نمی‌باشند.  
پس از این توضیح اجمالی در مورد شرط صلاحیت، اکنون به تفکیک، مواردی را که دادگاه خارجی صادرکننده حکم، واجد صلاحیت بشمار می‌رود و مواردی را که دادگاه مذکور صالح تلقی نمی‌شود، بررسی می‌کنیم.

#### الف. مواردی که صلاحیت وجود دارد:

در دعوی «امانوئل علیه سیمون»،<sup>۲۳</sup> قاضی باکلی پنج شرط قائل شده است که در صورت وجود آنها فرض می‌شود که یک دادگاه خارجی، آن نوع صلاحیت شخصی را که دادگاههای انگلستان برای شناسائی حکم خارجی ضروری می‌دانند، دارا می‌باشد.

«در دعوی مربوط به اشخاص پنج مورد وجود دارد که در آن موارد، دادگاههای انگلستان یک حکم خارجی را به مرحله اجرا می‌گذارد:

- هنگامی که خواننده تبعه کشور خارجی صادرکننده حکم باشد؛
- هرگاه خواننده بهنگام اقامه دعوی، مقیم آن کشور خارجی بوده باشد؛
- هرگاه خواننده در مقام خواهان در دعوی دیگری، دادگاه خارجی را که بعداً در آن دادگاه مورد تعقیب قرار گرفته است، انتخاب کرده باشد؛
- هرگاه خواننده بطور داوطلبانه در دادگاه حاضر شده باشد؛
- هرگاه خواننده ضمن قراردادی خود را ملزم به تسلیم به صلاحیت دادگاهی که رأی را صادر نموده است، کرده باشد».

بجز مورد اول از پنج مورد فوق که برخی از صاحب‌نظران، امروزه آن را در احکام مدنی غیرقابل استناد تلقی کرده‌اند، بقیه موارد با آنچه که قانون ۱۹۳۳ در مورد (اجرای متقابل) احکام خارجی مقرر کرده است، مطابقت می‌نماید. باید افزود که دادگاههای انگلستان، در رابطه با احکام

23. Emanuel V. Symon (1908-1 K. B. 302, 309 (C. A)).

خارجی در مورد اشخاص، تا بحال از این قواعد عدول نکرده‌اند و برخی از نویسندگان نظیر دایسی و موریس این قواعد را به عنوان مبنای صلاحیت دادگاههای خارجی در خصوص «احکام در مورد اشخاص» پذیرفته‌اند. بهر حال قواعد پذیرفته شده صلاحیت دادگاه خارجی برای اجرای «احکام در مورد اشخاص»، در دادگاههای انگلستان از این قرار است:

- اگر محکوم علیه که در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خواننده بوده است، با حضور اختیاری خود در جلسات رسیدگی، به صلاحیت دادگاه مذکور تسلیم شده باشد؛ مگر در موردی که مقصود خواننده از حضور، حفظ یا آزاد کردن مالی باشد که توقیف و یا تهدید به توقیف شده و یا بمنظور اعتراض به صلاحیت آن دادگاه صورت گرفته باشد.
  - اگر محکوم علیه حکم خارجی، در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خواهان دعوی بوده و یا دعوی متقابلی را ضمن جریان دادرسی در دادگاه اصلی، مطرح کرده باشد.
  - اگر محکوم علیه حکم خارجی که در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خواننده بوده است، قبل از شروع موضوع جریان دادرسی، مجبور به تسلیم به صلاحیت آن دادگاه یا سایر دادگاههای آن کشور خارجی شده باشد.
  - اگر محکوم علیه حکم خارجی که در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خواننده بوده است در حین جریان دادرسی، مقیم آن کشور بوده یا به صورت یک شرکت که مرکز اصلی فعالیت‌های تجاریش را در آنجا قرار داده است، بوده باشد.
  - اگر محکوم علیه حکم خارجی که در دعوی اصلی خواننده بوده است، در جریان دادرسی طبق قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی مصوب ۱۹۳۳ دارای دفتر یا تجارتخانه‌ای در آن کشور باشد و دعوی ناشی از معامله‌ای باشد که از طریق آن دفتر یا تجارتخانه و یا در محل‌های مذکور انجام گرفته است.
- اکنون موارد پنجگانه مذکور را بطور جداگانه و به صورتی مشروح تر

مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. حضور<sup>۲۴</sup>: حضور یا تسلیم اختیاری به صلاحیت دادگاه، بر مبنای این اصل ساده قرار دارد که وقتی شخصی با حضور داوطلبانه خود در محضر دادگاه، به صلاحیت آن تسلیم شده است، ایراد و اعتراض بعدی وی مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه مذکور، مسموع نخواهد بود. همچنین ممکن است خوانده، با حضور خود به عنوان خواهان دعوی، یا با قبول صلاحیت دادگاه خارجی، خواه بطور صریح چنانکه اغلب در قراردادهای مربوط به معاملات تجاری صورت می‌گیرد، خواه بطور ضمنی — که بعداً درباره آن صحبت خواهد شد — صلاحیت دادگاههای خارجی را بپذیرد.

اگر حضور در محکمه خارجی فاقد شرایط لازم باشد و یا طرف بدون حضور شخصی خود در دادگاه خارجی، وکیل استخدام کند، باز هم این امکان وجود دارد که همان نتایج و آثار تسلیم اختیاری به صلاحیت دادگاه خارجی، بدست آید.

بهتر است درباره موارد و انحای متعدد حضور که در کتب حقوق بین الملل خصوصی مورد بحث قرار گرفته است، با تفصیل بیشتری صحبت شود.

اول. در صورتیکه خواننده ای در دادگاه حاضر شود و بدون اینکه به صلاحیت دادگاه اعتراض نماید، در ماهیت دعوی دفاع بعمل آورد، این خود وضوحاً تسلیم داوطلبانه به صلاحیت دادگاه تلقی می‌گردد. همینطور در جایی که خوانده واقعاً به صلاحیت دادگاه معترض است، ولی در عین حال اقدامات بیشتری را در زمینه دفاع در ماهیت دعوی نیز بعمل می‌آورد، یا وقتی که در مرحله بدوی، از حضور در جریان دادرسی خودداری می‌کند، لیکن نسبت به ماهیت دعوی پژوهشخواهی بعمل می‌آورد، در واقع بطور داوطلبانه به صلاحیت دادگاه تسلیم شده است.<sup>۲۵</sup>

24. Appearance.

25. Morris p. 1047.

دوم. اگر خواننده در جریان دادرسی شرکت نکند و حکم غیابی علیه او صادر گردد و بعداً بخواهد تقاضای ابطال حکم غیابی را بنماید، خود این تقاضای ابطال حکم در صورتیکه بر مبنای موارد عدم صلاحیت نباشد، حتی اگر با موفقیت نیز روبرو نگردد، ممکن است حضور اختیاری تلقی گردد.<sup>۲۶</sup>

چشایر در این رابطه می‌نویسد:

«رأی دادگاه خارجی که در غیاب یک خواننده بطور غیابی صادر شده باشد، در انگلستان قابل رسیدگی نیست؛ ولی آیا اگر وی بعداً در صدد ابطال حکم مذکور برآید و موفق نگردد نیز همین گونه است؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال به علل و زمینه‌هایی که برای پژوهشخواهی موجود است، بستگی داشته باشد. اگر پژوهش درباره ماهیت دعوی یا درباره ماهیت دعوی همراه با مسائل مربوط به صلاحیت باشد، پژوهشخواهی تسلیم به صلاحیت محسوب شده و معمولاً به تسلیم به رأی دادگاه مرحله بدوی می‌انجامد.»<sup>۲۷</sup>

سوم. مقررات مندرج در قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی مصوب ۱۹۳۳، در خصوص موردی که خواننده صرفاً بمنظور اعتراض به صلاحیت به دادگاه مراجعه می‌نماید، روشن می‌باشد. قانون مذکور مقرر می‌دارد که «چنین مراجعه‌ای تسلیم به صلاحیت دادگاه محسوب نمی‌شود و لذا حکم چنین محکمه‌ای هیچگونه ضمانت اجرائی در انگلستان ندارد». ولی این مطلب بدین صورت در رویه قضائی کامن لویس ریچ و روشن نیست؛ زیرا پرونده‌های متعددی موجود است که در آنها، محاکم انگلیس این مسئله را مورد بررسی قرار داده و نسبت به آن، تصمیمات مختلف و بعضاً معارضی اتخاذ نموده‌اند، که علی القاعده روزی بوسیله مجلس اعیان (دیوان کشور انگلستان)، مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت. اکنون به دو نمونه از آرای محاکم انگلیس که بیانگر نحوه برخورد آنها با

26. Guiard V. De Clermont (1914) 3 K. B. 145.

27. Cheshire p. 640.

موضوع حضور مشروط است، اشاره می‌شود:

□ دعوی هاریس علیه تیلور<sup>۲۸</sup>

خواهان در جزیره «من» علیه خواننده اقامه دعوی نمود. مراتب با اجازه دادگاه، به صورت ابلاغ خارج از صلاحیت جزیره «من» به خواننده که نه مقیم آن جزیره بود و نه ساکن آنجا، ابلاغ گردید. خواننده به صورت «مشروط» و از طریق یک وکیل دادگستری در دعوی شرکت جست. وکیل براساس دلایل ذیل تقاضای توقف جریان دادرسی را نمود: (الف) قواعد دادگاه شهرستان جزیره «من» اجازه ابلاغ خارج از صلاحیت را نمی‌دهد؛ (ب) علت دعوی در حوزه صلاحیت این جزیره موجود نیست؛ (ج) خواننده در جزیره دارای اقامتگاه نمی‌باشد. دادگاه جزیره «من» ضمن رد این درخواست، به صلاحیت خود رأی داد. خواننده در جریان دادرسی شرکت نکرد؛ لیکن سرانجام به پرداخت مبلغ ۸۰۰ لیره به انضمام هزینه‌های مربوطه محکوم گردید.

براساس این رأی، در انگلستان دعوائی طرح گردید و طی آن تقاضای اجرای حکم مذکور شد. دادگاه انگلیس چنین رأی داد که: «حضور داوطلبانه خواننده در دادگاه جزیره «من»، تسلیم به صلاحیت آن دادگاه محسوب می‌گردد».

□ دعوی هنری علیه جئوپروسکو اینترنشنال لیمیتد (۱۹۷۶)<sup>۲۹</sup>

در این دعوی، علی‌رغم متجاوز از نیم قرن فرض قضات انگلیسی و نویسندگان دانشگاهی دایر بر اینکه اعتراض به صلاحیت دادگاه، تسلیم به صلاحیت آن نیست، رأی صادره در دعوی «هاریس علیه تیلور» تأیید گردید و دادگاه استیناف خود را ملزم به رعایت رأیی که قبلاً در دعوی مذکور صادر کرده بود، دانست.

شرح مختصر دعوی مذکور از این قرار است:

خواهان، که یکی از اهالی آلبرتا (کانادا) بود، بمنظور کار در

28. Harris V. Taylor (1915-2 K. B. 580 (C. A.)).

29. Henry V. Geoprosco International, Ltd. (1976) (Q. B. 726).



خاورمیانه، توسط خواننده استخدام شده بود. خواننده شرکتی بود که در جرزی به ثبت رسیده بود ولی ادارات مرکزیش در لندن قرار داشت. قرارداد استخدام در آبرتا منعقد شده بود ولی تابع قوانین انگلیس بود. خواهان که از کار اخراج شده بود دعوائی بمنظور دریافت خسارات وارده، علیه خواننده در دادگاههای آبرتا اقامه نمود و موفق به اخذ رأی به نفع خود شد و سپس درصدد اجرای حکم صادره در انگلستان برآمد. خواننده استدلال کرد که دادگاه آبرتا، صلاحیت به معنای بین المللی آن نداشته و مخصوصاً استدلال نمود که به هیچوجه تسلیم صلاحیت دادگاه آبرتا نشده است. آنچه که در جریان دادرسی در آبرتا پیش آمده بود، حکایت می کرد که خواهان با اجازه دادگاه آبرتا، دادخواست خود را در جرزی به خواننده ابلاغ کرده بود. خواننده سپس از دادگاه تقاضای ابطال ابلاغ را نمود. اساس تقاضای مذکور این بود که «دادگاه آبرتا با استفاده از اختیارات خود و با توجه به شرط داوری مندرج در قرارداد، صلاحیت خود را نسبت به خواننده رد نماید».

تقاضای خواننده از سوی دادگاه رد شد. خواننده در جریان دادرسی شرکت ننمود و حکم غیابی علیه وی صادر گردید. خواننده ادعا کرد که به صلاحیت دادگاه آبرتا تسلیم نشده است. دادگاه استیناف انگلیس در مقام رسیدگی به اجرای حکم خارجی نظر داد که «حضور داوطلبانه ای در محکمه خارجی (آبرتا) وجود داشته است. خواننده در محضر دادگاه خارجی حاضر شده تا از آن دادگاه درخواست کند که از اختیاراتی که دادگاه مذکور برطبق قوانین محلی دارد، استفاده کرده و اعمال صلاحیت نماید، و نیز در صورتی هم که خواننده صرفاً به صلاحیت دادگاه خارجی اعتراض کند، حضور داوطلبانه محسوب می گردد». همانطور که در دعوای «هاریس علیه تیلور» ملاحظه شد اگر اعتراض شکل حضور مشروط داشته باشد (مانند حضور جهت اعتراض به صلاحیت)، پس از صدور رأی دادگاه مبنی بر رد درخواست خواننده و قبول صلاحیت، این حضور مشروط خود بخود و از طریق قانون به حضور غیر مشروط تبدیل می گردد. تاکنون در

خصوص این مسئله که آیا حضوری (غیر از آنهایی که به حضور مشروط می‌انجامد) که منحصرأ برای اعتراض به صلاحیت دادگاه خارجی صورت گرفته و طی آن از دادگاه تقاضای اعمال هیچگونه اختیاراتی در خصوص صلاحیت بعمل نیامده، تسلیم به صلاحیت دادگاه محسوب می‌گردد یا خیر، در حقوق انگلیس تصمیمی گرفته نشده است.

به عقیده نگارنده، با عنایت به اصول منطقی حقوق و برخلاف تصمیمات متخذه در پرونده‌های فوق‌الذکر، حضور خواننده‌ای را که بطور مستقیم یا غیرمستقیم و فقط بمنظور اعتراض به صلاحیت دادگاه در یک دادگاه خارجی حضور مشروط می‌یابد، نباید تسلیم به صلاحیت آن دادگاه تلقی نمود.

چهارم. هنگامی که خواننده، فقط بمنظور حفظ اموال یا آزاد کردن دارائیه‌های توقیف شده یا در معرض توقیف، در جریان دادرسی حاضر می‌شود، ممکن است با برخی مشکلات بعدی روبرو گردد. قانون ۱۹۳۳ اینگونه حضور را تسلیم به صلاحیت دادگاه ندانسته و در کامن‌لون نیز برطبق دعوی «دوکوز بریساک علیه رات‌بون» (۱۹۶۱)<sup>۳۰</sup> و برخی پرونده‌های دیگر، رأی داده شده است که «اگر مالی قبلاً توسط دادگاه توقیف شده باشد، حضور برای اعتراض به صلاحیت دادگاه، حضور داوطلبانه محسوب نمی‌گردد. از طرف دیگر، اگر حضور خواننده، صرفاً برای نجات مالی که در معرض توقیف است باشد، در صورتیکه رأی دادگاه خارجی علیه وی صادر شود، حضور وی داوطلبانه محسوب خواهد شد».

۲. حضور به عنوان مدعی یا خواهان دعوی متقابل: هنگامی که یک طرف به عنوان خواهان در دادگاهی حضور می‌یابد و نیز وقتی که دعوی متقابل و یا دعوی طاری طرح می‌کند و بوسیله آن خود را ملزم به قبول نتایج حاصله می‌نماید، در واقع به صلاحیت آن دادگاه تمکین کرده است.

30. De Cosse Brissac V. Rathbone (1961), 6 H. & N. 301; 30 L. J.

۳. موافقت با تسلیم به صلاحیت: چنانچه اغلب در قراردادهای تجاری صورت می‌گیرد، گنجاندن یک جمله صریح در قرارداد دایر بر اینکه طرفین موافقت می‌کنند که کلیه اختلافات فی‌مابین خود را به یک دادگاه خارجی احاله نمایند، نه تنها به آن دادگاه صلاحیت می‌دهد، بلکه دعوائی هم که برای ابطال چنین توافقی در دادگاههای انگلستان طرح گردد، معمولاً معلق می‌ماند مگر اینکه طرف دیگر رضایت خود را به صلاحیت دادگاه انگلیسی اعلام نماید؛ در این صورت است که می‌توان گفت طرفین توافق جدیدی نموده و از شرط قراردادی قبلی اعراض کرده‌اند. برای اینکه محرز شود طرفین به صلاحیت دادگاههای کشور ویژه‌ای تسلیم شده‌اند، می‌بایست این موضوع را صراحتاً در متن قرارداد فی‌مابین بیان نمایند. دادگاههای انگلستان عموماً تمایلی به بررسی و دریافتن این نکته که خواننده بطور ضمنی با تسلیم شدن به صلاحیت یک دادگاه خارجی موافقت کرده است، از خود نشان نمی‌دهند؛ اگرچه ممکن است دادگاه صرف نظر از چنین تصریحی در تسلیم به صلاحیت محاکم کشور خاصی، آن را از عمل یا رفتار طرفین نظیر خریدن سهام در یک شرکت خارجی توسط یک طرف، استنباط نماید. چشایر این مورد را نیز نوعی توافق می‌داند؛ منتهی به قول او توافقی است که صراحت کمتری دارد. در پرونده «کوپین علیه آدامسن» (۱۸۷۴)،<sup>۳۱</sup> دادگاه توافق در قبول صلاحیت محاکم کشور خاصی را که حتی از صراحت چندان مشخصی برخوردار نبوده، کافی دانسته است. پرونده مذکور از این قرار است:

یک نفر انگلیسی که در انگلستان اقامت داشت، در یک شرکت فرانسوی سهامی خرید. اسامنامه این شرکت مقرر می‌داشت که کلیه اختلافاتی که در خلال تصفیه ممکن است پیش آید می‌بایست به یک دادگاه فرانسوی ارجاع گردد و در صورتیکه سهامداری از انتخاب اقامتگاه

31. Copin V. Adamson (1874), L. R. 9 Ex. 345; 43- L. G. Ex. 161.

خودداری کند، جریان رسیدگی به تصفیه به اقامتگاهی که برای سهامدار انتخاب خواهد شد، ابلاغ می‌گردد. پس از اینکه شرکت ورشکسته شد، دادگاه فرانسوی بطور غیابی سهامدار انگلیسی را محکوم به پرداخت مبلغ پرداخت نشده سهام کرد. در دعوائی که برای اجرای این حکم در انگلستان اقامه شد، خواننده (سهامدار انگلیسی) دفاع نمود که وی قبل از رأی صادره ساکن فرانسه نبوده و در آن کشور دارای اقامتگاه هم نبوده است، جریان رسیدگی به وی ابلاغ نشده، در جریان دعوی حضور نداشته، از آن بی اطلاع بوده و فرصت دفاع از خود را نیز نداشته است. دفاع خواننده رد شد و دادگاه انگلیسی رأی داد که اساسنامه نسبت به هریک از سهامداران به منزله قراردادای بوده است که بموجب آن وی (محکوم علیه) ملزم به قبول رأی صادره از دادگاه پیش بینی شده در قرارداد می‌باشد. بنابراین اساسنامه یا مقررات یک شرکت خارجی که شخص در آن تعدادی سهام می‌خرد، در حکم توافق سهامداران در قبول و تسلیم به صلاحیت محاکم کشور خاصی تلقی می‌شود. گذشته از این، مقررات جاریه کشوری که شرکت خارجی در آن تشکیل یافته است برای عضو آن شرکت الزام آور می‌باشد مشروط بر اینکه هر حکم صادره علیه شرکت را بتوان علیه اموال هریک از اعضای شرکت به طریقی که گوئی احکام علیه شخص آنها صادر شده است نیز اجرا نمود. معذک دادگاههای انگلستان در حال حاضر تمایل ندارند از مقررات صرفاً عام قانون خارجی که ایشعار می‌دارد سهامدار باید اقامتگاهی را برای ابلاغ جریان دادرسی انتخاب کند، قبول صلاحیت محاکم آن کشور از سوی سهامدار را استنباط نمایند مگر اینکه سهامدار واقعاً اقامتگاه مورد نظر قانونگذار را انتخاب کرده و یا این موضوع در اساسنامه شرکت تصریح شده باشد. ۳۲ علاوه بر این با توجه به پرونده‌های فوق‌الذکر و یا برخی پرونده‌های دیگر و با عنایت به نظرات نویسندگان و صاحب نظران حقوق بین الملل خصوصی، اشاره به مطالب ذیل بی فایده نخواهد بود:

● تسلیم قراردادی به صلاحیت یک دادگاه ویژه، بخودی خود تسلیم عام به صلاحیت کلیه دادگاههای آن کشور محسوب نمی‌گردد.<sup>۳۳</sup>

● توافق برای تسلیم به صلاحیت یک دادگاه خارجی باید صریح باشد و نمی‌توان آن را به صورت تلتویحی بیان داشت. اگر طرفین بطور صریح یا ضمنی نسبت به اینکه قانون حاکم بر قرارداد، قانون کشور خارجی بخصوصی باشد، توافق کنند، توافق مذکور به هیچوجه به معنای تسلیم به صلاحیت دادگاهی که قانون مزبور را اعمال می‌کند، نیست. بعلاوه نمی‌توان چنین توافقی را از این حقیقت که علت دعوی در یک کشور خارجی بوجود آمده یا خواننده در زمان وقوع علت دعوی در آن کشور حاضر بوده است، تلویحاً استنباط کرد.<sup>۳۴</sup>

۹ دعاوی ذیل موضع دادگاههای انگلستان را در این رابطه نشان می‌دهند:  
□ دعاوی امانوئل علیه سیمون<sup>۳۵</sup> (۱۹۰۸) دادگاه استیناف.

خواننده هنگامی که ساکن استرالیا بود، بمنظور کار در معدنی واقع در استرالیا یک شرکت مدنی تشکیل داد. او بعدها استرالیا را ترک کرد و به انگلستان آمد. در جریان رسیدگی به دعاوی انحلال شرکت مدنی مذکور در استرالیا، مدعیان که شرکای دیگر شرکت مدنی بودند، موفق به دریافت یک حکم غیابی علیه خواننده و در مورد سهم وی از بدهیهای آن شرکت مدنی شدند. محکوم لهم برای اجرای حکم صادره، دعوائی در انگلستان طرح کردند. رأی داده شد: از آنجا که نه مشارکت خواننده در شرکت مدنی و نه سهم وی در اموال غیرمنقول آن شرکت، هیچیک کافی برای صلاحیت بخشیدن به دادگاه استرالیا نیست، لذا این حکم اجرا نمی‌شود.

□ دعاوی بلوئن علیه دسر (۱۹۶۱).<sup>۳۶</sup>

خواننده یک شریک غیرفعال در یک شرکت مدنی ثبت شده در

33. S. A. Consortium General Textiles V. Sun & Sand Agencies Ltd. (1978)- Q. B. 279 (C. A.).

34. Morris l., p. 1051.

35. Emanuel V. Symon (1908), C. A.

36. Blohn V. Desser (1961) 3 Q. B. 116.

وین بود؛ منتهی در مدیریت شرکت دخالت نداشته و صرفاً در سود و زیان شریک بوده است و هیچگونه درآمدی نیز نداشت. مدعی، علیه شرکت مدنی مذکور در وین اقامه دعوی نمود و حکمی به نفع خود بدست آورد و برای اجرای حکم مذکور دعوائی در انگلستان طرح کرد. رأی داده شد: با اینکه به خواننده باید به عنوان شریکی که از طریق یک نماینده ساکن وین، در آن شهر به فعالیت تجاری مشغول بوده و اجازه داده که نامش در آنجا ثبت شود، نظر نمود که بدین ترتیب بطور تلویحی صلاحیت دادگاه وین را قبول کرده است، ولی چون به لحاظ حقوق اتریش، حکم علیه شرکت مدنی صادر شده و نه علیه شخص خواننده و حتی اگر حکم مذکور علیه شخص خواننده هم صادر می‌شد، به سبب اینکه برای خواننده در وین امکان دفاع وجود دارد، آن حکم را نمی‌توان قطعی و نهائی محسوب کرد.

۴. محل اقامت یا فعالیت تجاری: این ضابطه برای احراز صلاحیت دادگاه خارجی صادرکننده حکم، برحسب اینکه محکوم علیه شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی، متفاوت است. به همین جهت در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ■ اشخاص حقیقی<sup>۳۷</sup> و اشخاص حقوقی

چنانکه چشایر می‌گوید: «بدون شک اقامت خواننده در کشور خارجی برای احراز صلاحیت کافی است».<sup>۳۸</sup> ولی آنچه که معمولاً مشکلاتی را دامن می‌زند، پاسخگویی به سئوالاتی است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول. معنای اقامت چیست؟ واژه «اقامت» واژه بسیار دقیقی نیست و ممکن است تفاسیر مختلفی از آن بعمل آید. معذک با توجه به برخی دعاوی نظیر «امانوئل علیه سیمون» و مفاد قوانین ۱۹۲۰ و ۱۹۳۳، به نظر

37. Natural persons.

38. Cheshire p. 634.

می‌رسد اقامت به معنای حضور فیزیکی فرد در محلّ مشخصی باشد.

دوم. آیا صرف حضور کوتاه مدّت خواننده در کشور خارجی برای احراز صلاحیت دادگاه کافی است؟ دادگاههای انگلستان، حضور اتّفاقی را به عنوان مبنای صلاحیت خود پذیرفته‌اند. بنا بر استدلالی که در باره صلاحیت بر مبنای حضور اتّفاقی بعمل می‌آید، اشخاصی که در قلمرو سرزمینی یک کشور خارجی حضور دارند، بدون توجه به مدّت زمان این حضور، ملزم به اطاعت از قدرت حاکمه آن کشور که شامل صلاحیت دادگاههایش هم می‌باشد، هستند. این نظر که صلاحیت دادگاههای انگلستان بر مبنای صرف حضور خواننده در حوزه صلاحیت آنها استوار است، در دعوای «کاریک علیه هانکوک» (۱۸۹۵) ۳۹ مورد تأیید قرار گرفته است: قرار دادگاه سوئد به یک انگلیسی مقیم انگلستان، بهنگامی که در جریان سفری کوتاه در سوئد بسر می‌برد، ابلاغ شده بود. رأی داده شد که علی‌رغم اقامت کوتاه مدّت وی در سوئد، طرح دعوی در خصوص حکم صادره علیه وی، در انگلستان قابل استماع است.

حضور اتّفاقی به عنوان مبنای صلاحیت، از سوی برخی نویسندگان نظیر پروفیسور دایسی و چشایر مورد انتقاد قرار گرفته است؛ بویژه در مورد آن قبیل دعوای که طرفین، هر دو خارجی هستند و علت دعوی منحصراً مبتنی بر واقعیهائی است که در خارج اتّفاق افتاده و تابع قوانین خارجی است. اینکه خواننده باید ملزم به اجرای حکم و تصمیم دادگاهی باشد که اتّفاقی و بطور موقت در حوزه صلاحیت آن قرار گرفته است، عجیب به نظر می‌رسد. «این دادگاه محلّ مناسبی برای هیچیک از طرفین نیست و در چنان وضع مطلوبی که قادر باشد به واقعیتها و یا جنبه‌های قانونی امر بنحو معقول رسیدگی کند، قرار ندارد».<sup>۴۰</sup>

باید توجه کرد که برخلاف اشخاص حقوقی، معامله تجاری یک

39. Carrick V. Hancock (1895), 12 T. L. R. 59.

40. Cheshire p. 634.

شخص حقیقی در کشور خارجی و از طریق نماینده، حضور در آن کشور محسوب نمی‌گردد.

### ■ اشخاص حقوقی

در کامن لو، اشخاص حقوقی می‌بایست در کشور خارجی محلّ دادرسی، در محلّ معینی که تا اندازه‌ای دائمی نیز بشمار رود، مشغول فعالیت تجاری باشند تا بتوان صلاحیت دادگاه آن محلّ را نسبت به آنها احراز نمود. در دعوی «لیتورگلو کورپوریشن علیه اف. دبلیومیلینگتن لیمیتد» (۱۹۲۸) یکی از مدیران شرکت خوانده که شرکتی انگلیسی بود و در ایالات متحده اقامتگاه تجاری نداشت، در هتلی در نیویورک اقامت کرده و گاهگاهی از دفتری که متعلق به یکی از مشتریان مهم شرکت بود، استفاده می‌کرد. در این دفتر، قرار دادگاه به مشارالیه به عنوان مدیر شرکت خوانده ابلاغ شد؛ ولی نامبرده در دادگاه حاضر نگردید و هیچگونه اقدامی برای شرکت در جریان دادرسی بعمل نیاورد و روز بعد با کشتی عازم انگلستان شد. دادگاه عالی ایالت نیویورک علیه وی حکم غیابی صادر کرد.

اظهار نظر شده بود که اقامه دعوی براساس این حکم خارجی در دادگاههای انگلستان با موفقیت روبرو نخواهد شد. خواهان استدلال می‌کرد که شرکت خوانده به خاطر حضور شخص مدیر شرکت در نیویورک، حاضر در نیویورک محسوب می‌شود. لیکن قاضی سالتیررای داد که شرکت مزبور مشغول فعالیت تجاری به معنای واقعی این کلمه در ایالت نیویورک نبوده است. اگر این شرکت مقیم دفتری یک مشتری بحساب آید، در این صورت شرکت مذکور نیز باید در جایی مقیم محسوب شود که مدیر شرکت به فعالیت مشغول است. در صورتیکه شرکت از نماینده‌ای در کشور دیگر استفاده کند که کار این نماینده صرفاً این باشد که مشتریانی را جلب کرده و مکاتبات بین آنان و شرکت مقیم در انگلستان را مبادله نماید، لیکن قادر به انعقاد قرارداد از جانب شرکت نباشد، شرکت مذکور مقیم آن کشور

41. Littauer Glove Corporation V. F. W. Millington, Ltd. (1928) 44 T. L. R. 746.



محسوب نمی‌شود.

قابل ذکر است که طبق قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی مصوب ۱۹۳۳ ضروری است که شرکت دارای مرکز اصلی تجاری در کشور خارجی باشد. مرکز اصلی تجاری به محلی اطلاق می‌شود که خود شرکت آن را به عنوان مرکز خود اختیار کرده باشد. ولی هرگاه شرکت در بیشتر از یک کشور مشغول فعالیت تجاری باشد، احتمالاً مرکز اصلی تجاری به معنای مرکز اداری و بنابراین شبیه اقامتگاه است. در هر حال روشن است که مرکز تجاری شرکت، لزوماً همان محل ثبت شرکت نیست.

۵. دفتر تجاری: قانون ۱۹۳۳ مقررات دیگری را بیان می‌نماید که نه مورد مشابهی در کامن لو دارد و نه همانندی در قانون ۱۹۲۰. قانون مذکور اشعار می‌دارد در صورتیکه محکوم علیه دارای دفتر یا مرکز تجاری در کشور خارجی باشد و جریان دادرسی هم بواسطه معامله ای باشد که از طریق آن دفتر یا در داخل آن دفتر یا مرکز تجاری انجام گرفته است، از نقطه نظر این قانون، فرض می‌شود که دادگاه خارجی صادر کننده حکم، دارای صلاحیت بوده است.

مورس جمله بندی قانون ۱۹۳۳ در این خصوص را غیر دقیق خوانده است. استدلال وی بر مبنای این واقعیت است که می‌بایست نوعی ارتباط منطقی و نه صرفاً فیزیکی یا جغرافیائی، بین معامله و دفتر یا مرکز تجاری شرکت وجود داشته باشد تا بتوان آن را مشمول مقررات محل دفتر یا مرکز تجاری شرکت دانست. مثلاً اگر یک کارخانه دار انگلیسی مرکز تجاری خود را در اسلوبه عنوان محل فروش محصولات خود تعیین کند، شکی نیست که دادگاههای نوژ برای رسیدگی به دعوائی که توسط یک خریدار نوژی که از کیفیت کالائی که به وی فروخته شده است شکایت دارد، دارای صلاحیت خواهند بود. لیکن اگر کارخانه دار مذکور هنگامی که به عنوان مسافرت موقت در اسلوبسرمی‌بزد، از تسهیلات ارتباطی مرکز تجاری خود در اسلوبه برای خرید یک یخچال جهت مصارف شخصی استفاده کند،

مشکل است بتوان ادعا کرد که دادگاههای نروژ دارای چنین صلاحیتی هستند. ۴۲

### ب. مواردی که صلاحیت وجود ندارد

با اینکه برخلاف مقررات قانون ۱۹۳۳، قواعد کامن لودر مورد صلاحیت، لزوماً نه جزمی و قطعی بلکه منطقیاً قابل تعمیم و تطبیق با نیازهای متغیر جامعه هستند، معهدا دادگاههای انگلستان اظهار داشته اند که موارد معینی وجود دارد که حتی با کمک قواعد کامن لونیز نمی توان قائل به صلاحیت شد؛ اگرچه ممکن است پاره ای از آن موارد توسط بعضی از دادگاههای خارجی مورد استناد واقع گردد. موارد مذکور بدین شرحند:

■ وقتی خوانده در کشور خارجی دارای اموال غیرمنقول است: در دعوی «امانوئل علیه سیمون» (۱۹۰۸)، دادگاه استیناف رأی داد که نه واقعیت دارا بودن اموال در کشور خارجی و نه واقعیت انعقاد شرکتنامه در مورد اموال مذکور در آن کشور، هیچیک برای اینکه مالک را تابع صلاحیت محلی دادگاه کشور خارجی قرار دهد، کافی نیست. بنابراین، دادگاه یک کشور خارجی: (الف) صلاحیت رسیدگی و صدور حکم درباره مالکیت یا حق تصرف هرگونه مال غیرمنقولی را که در خارج از آن کشور قرار گرفته است و (ب) صلاحیت قضاوت درباره پرداخت خسارت ناشی از صدمه وارده به چنین اموال غیرمنقولی را ندارد.

■ وقتی خوانده هنگام تحقق علت دعوی، در کشور خارجی حضور دارد ولی هنگام اقامه دعوی و رسیدگی، در کشور خارجی مذکور حضور ندارد: در چنین موردی نیز دادگاه آن کشور نسبت به چنین فردی صلاحیت ندارد.

■ تابعیت<sup>۴۳</sup>: اخیراً تابعیت به عنوان مبنا و اساس صلاحیت از سوی بعضی از قضات دادگاه عالی انگلستان، مورد تردید قرار گرفته و حتی

42. Morris p. 1054-55.

43. Nationality.

دادگاه عالی ایرلند بطور قطعی آن را رد کرده است. چشایر و دایسی نیز تابعیت را برای احراز صلاحیت کافی ندانسته اند. در هر حال در دنیای کنونی و با وجود توسعه و پیچیدگی روابط بین المللی که فرد را در معرض تابعیت کشورهای مختلف قرار می دهد، تابعیت مبنای مطمئنی برای احراز صلاحیت محاکم خارجی نیست.

■ اقامتگاه<sup>۴۴</sup>: در حقوق انگلستان اقامتگاه به عنوان مبنای صلاحیت دادگاه بشمار نمی رود.

■ رفتار متقابل<sup>۴۵</sup>: بر طبق دستور شماره ۱۱-۱-۱ (۱) مقررات دادگاه عالی، دادگاههای انگلستان اختیار صدور دستور ابلاغ اوراق قضائی در خارج از حوزه صلاحیت خود را دارند. سؤال این است که آیا دادگاههای انگلستان، بر مبنای ابلاغ در خارج از حوزه قضائی خود احراز صلاحیت می کنند؟ و آیا حکم خارجی که مبتنی بر چنین ابلاغی باشد، در انگلستان مورد شناسائی واقع می گردد؟ پاسخ این سؤال اجمالاً منفی است. مع الوصف در این رابطه بحثهایی در کتب حقوق بین الملل خصوصی وجود دارد که بررسی آنها از حوصله این مقاله خارج است.

■ مصونیت<sup>۴۶</sup>: دادگاه کشور خارجی صلاحیت صدور حکم علیه شخصی را که طبق مقررات حقوق بین الملل عمومی از مصونیت برخوردار بوده (مانند دیپلماتها) و تسلیم صلاحیت هم نشده است، ندارد. چنانچه دادگاه خارجی بدون توجه به این مصونیت مبادرت به صدور حکم کرده باشد، چنین حکمی در دادگاههای انگلستان قابل شناسائی یا اجرا نیست.<sup>۴۷</sup>

■ صلاحیت در خصوص «احکام مربوط به اموال»: چنانچه قبلاً گفته شد، احکام در مورد اموال دو نوع هستند: (الف) حکم علیه خود مال، نظیر احکامی که دستور فروش مال بمنظور استیفای ادعای مطروحه علیه آن مال

44. Domicile.

45. Reciprocity.

46. Immunity.

47. Morris p. 1069.

را می‌دهند؛ و (ب) حکمی که عنوان مالکیت یا حق تصرف بر اموال منقول یا غیرمنقول را اعطا می‌نماید. در رابطه با شناسائی و اجرای احکام خارجی در مورد اموال و صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم، نکات ذیل دارای اهمیت است:

اول. اگر موضوع مورد رسیدگی که نسبت به آن حکم صادر شده است، اموال منقول یا غیرمنقولی باشد که در زمان رسیدگی در کشور خارجی واقع بوده، دادگاه آن کشور صلاحیت صدور حکم در مورد آن را دارا می‌باشد و چنین حکمی در انگلستان قابل شناسائی و اجرا است.<sup>۴۸</sup>

دوم. احکام خارجی در مورد اموال منقول عموماً در انگلستان شناسائی می‌شوند، ولی اجرای آنها بندرت تقاضا می‌گردد؛ زیرا هرگاه شخصی که برطبق حکم خارجی محق شناخته شده و حق مالکیت او نسبت به مال منقول معینی تصریح شده است بخواهد بمنظور برگرداندن مال خود، علیه شخصی که منکر این حق مالکیت می‌باشد در انگلستان اقامه دعوی کند، در واقع به حق مالکیت خود استناد می‌کند، نه به حکم صادره که منشأ و منبع آن مالکیت است. بعلاوه وقتی دادگاههای انگلستان منبع این مالکیت (یعنی حکم را) شناسائی می‌کنند، خود مالکیت نیز شناسائی می‌شود؛ بنابراین لازم نیست اجرای حکم خواسته شود.

سوم. اگر یک حکم خارجی در مورد اموال، حق مالکیت نسبت به مال غیرمنقول را اعلام کند (حکم اعلامی)، دو احتمال وجود خواهد داشت: (الف) یا مال غیرمنقول در حوزه کشور دادگاه خارجی صادر کننده حکم واقع شده است — که در این صورت مسئله اجرای حکم در انگلستان را نمی‌توان مطرح کرد —؛ و (ب) یا در جای دیگری قرار گرفته که در این صورت آن دادگاه، صلاحیت رسیدگی را نداشته است و در نتیجه دادگاه انگلیس چنین حکمی را شناسائی و اجرا نخواهد کرد.

48. Morris p. 1067.

چهارم. در مورد حکمی که حکایت از اعلام مالکیت مالی می‌کند که هنگام دادرسی در حوزه دادگاه خارجی واقع بوده است، اگر مال مذکور از مجرای قوانین لازم الاجرای کشور محل وقوعش واگذار شده باشد، این واگذاری در همه جا معتبر است.<sup>۴۹</sup>

پنجم. «حکم در مورد اموال، نسبت به کلیه اشخاصی که در آن مال ادعای منافی برخلاف حکم مذکور می‌کنند، حتی در غیاب آنها نیز الزام آور است».<sup>۵۰</sup> به عبارت دیگر اینگونه اشخاص ملزم به اطاعت از حکم مذکور هستند و اگر ادعائی برخلاف آن داشته باشند باید از طریق محاکم ذیصلاح اقدام و ادعای خود را اثبات کنند.

شرط دوم. حکم باید قطعی و نهائی باشد

دومین شرط برای اجرای احکام خارجی این است که حکم مذکور از نظر دادگاه صادر کننده، قطعی و نهائی باشد (اعتبار قضیه محکوم بها).<sup>۵۱</sup> تا جایی که به محکمه صادر کننده حکم مربوط است، موضوع مورد دعوی بایستی کاملاً فیصله یافته و مختومه شده باشد. اگر حکمی را بتوان طی دادرسی مجدد میان همان اصحاب دعوی و در همان دادگاه تغییر داد، چنین حکمی در انگلستان قابل اجرا نیست. هرگاه در یک حکم موقت پیش بینی شده باشد که پس از رسیدگی بیشتر، حکم نهائی اتخاذ می‌گردد، آن حکم موقت، قضیه محکوم بها محسوب نخواهد شد. این جنبه از معنای نهائی و قطعی بودن حکم در دعوی «نوویون علیه فری من»<sup>۵۲</sup> روشن گردیده است. دعوی مذکور بدین شرح است:

۴۹. برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می‌شود: در صورتیکه محکوم له حکم خلع ید از متصرف عدوانی — که یک حکم اعلامی است — نسبت به ملک مورد تصرف دارای حقوقی بوده باشد که طبق قوانین لازم الاجرای ایران کسب کرده است — نظیر حق مالکیتی که از طریق خرید، وراثت و نظایر آن بدست می‌آید — و حکم اعلامی صادره فقط حق قانونی او را ابداء و اعلام کرده است، این حق قانونی و رابطه مالکانه او در همه جا معتبر خواهد بود.

50. Jenkins J. In Dollfus Mieg V. Bank of England (1949).

51. Res Judicata.

52. Nouvion V. Freeman (1889), 15 A pp. Cas. I.

آقای «الف» که زمینی را در سویل به آقای «ب» فروخته بود، اقدام به طرح دعوی «اجرائی» علیه خریدار و در محاکم اسپانیا نمود و موفق شد حکمی<sup>۵۳</sup> مبنی بر محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ معتنا بهی پول بدست آورد.

توضیح آنکه طبق قوانین اسپانیا دو نوع دادرسی وجود دارد: دادرسی «اجرائی یا اختصاری» و دادرسی «کامل یا معمولی». قاضی در یک دادرسی اجرائی، براساس دلایلی که ظاهراً درست می‌باشد، بدون اخطار به خواننده دعوی، دستور توقیف اموال او را صادر می‌کند. موضوع توقیف مال به خواننده ابلاغ می‌شود و او حق دارد به دادگاه مراجعه و از خود دفاع نماید؛ لیکن مدافعاتی که می‌تواند بعمل آورد محدود است و بویژه نمی‌تواند دفاعی کند که اعتبار معامله‌ای را که به علت آن مورد تعقیب قرار گرفته است، انکار نماید. هر یک از اصحاب دعوی که در دادرسی اجرائی توفیق نیابند، می‌توانند تقاضای دادرسی معمولی در نزد همان قاضی را نموده و ضمن آن هرگونه دفاع قانونی که لازم باشد بعمل آورند. بهر حال محکوم‌له، درخواست اجرای حکم «اختصاری» صادره را از محاکم انگلیس کرد که پس از طی تشریفات، سرانجام موضوع در مجلس اعیان (دیوان کشور) انگلیس مطرح شد. مجلس اعیان ضمن تأیید نظر دادگاه استیناف، رأی داد که براساس این حکم نمی‌توان در محاکم انگلیس اقامه دعوی نمود؛ چون حکم مذکور در معرض نقض از جانب دادگاه صادرکننده حکم است و لذا نسبت به هیچیک از طرفین، نه حکم نهائی و قضیه محکوم‌بها محسوب می‌شود و نه علت اصلی دعوی را از میان برده و آن را مفروعاً عنه ساخته است.

منظور این است که چون طبق مقررات اسپانیا محکوم‌علیه می‌تواند دعوی ماهوی در رابطه با علت اصلی دعوی و از طریق دادرسی «کامل» طرح کند، بنابراین منشأ دعوی هنوز وجود دارد و فی الواقع بین طرفین، فصل خصومت نشده است.

53. Remate Judgment.

علاوه بر موارد فوق، آن قبیل احکام خارجی که ماهیت آنها به نفقه زوجه و مخارج فرزندان مربوط می‌شود، مثال دیگری است که برای نهائی و قطعی تلقی نکردن حکم، وجود دارد. دادگاههای انگلستان معمولاً این قبیل احکام را به این دلیل که اغلب نهائی و قطعی نیستند، اجرا نمی‌کنند؛ زیرا دادگاه خارجی صادرکننده حکم می‌تواند میزان مخارج فرزند را برطبق شرایط او تغییر داده و یا آن را قطع کند. نکته دیگر اینکه امکان فرجامخواهی از حکم صادره از محکمه خارجی در دادگاه عالی آن کشور، مانع طرح دعوی در انگلستان نیست؛ حتی اگر در زمانی که در دادگاههای انگلستان بر مبنای حکم خارجی اقامه دعوی شده است، رسیدگی فرجامی در دادگاه عالی کشور خارجی صادرکننده حکم، واقعاً و هنوز در جریان باشد. ۵۴

شرط سوم. حکم باید برای مبلغ معینی پول باشد

برای اجرای حکم خارجی ناظر به اشخاص در انگلستان، لازم است که حکم حاکی از مبلغ معینی پول باشد و یا مبلغ حکم را با یک محاسبه ساده بتوان تعیین نمود. در مورد این قبیل احکام نکات زیر قابل توجه است:

- حکم باید دقیقاً ناظر به بدهی، یا مبلغ معینی پول (شامل خسارات و هزینه‌ها) باشد و نه چیز دیگر؛ نظیر اینکه خوانده معینی را محکوم به اجرای قراردادی کرده باشد.
- حکم نباید برای مالیات و جرائم باشد. دادگاههای انگلستان به دعوائی که متضمن اجرای مستقیم یا غیرمستقیم مقررات مربوط به جریمه‌های نقدی یا درآمد یک کشور خارجی باشد، رسیدگی نمی‌کنند و احکام خارجی حاوی دستور پرداخت مالیات یا جریمه را اجرا نمی‌نمایند. در هر حال، اگر جریمه‌ای که خوانده به پرداخت

54. Colt Industries Inc. v. Sarlie (No. 2) (1966) 1 W. L. R. 1282.

آن محکوم شده است از ضرر و زیان وارده به طرف متضرر قابل تفکیک باشد، آن قسمت از حکم خارجی مربوط به پرداخت ضرر و زیان را می‌توان در انگلستان اجرا نمود.

## قسمت دوم

### دفاعیات

علی‌رغم اینکه عموماً یک حکم خارجی به لحاظ ماهیت، قطعی است، مع الوصف دفاعیات متعددی در مقابل درخواست شناسائی یا اجرای آن وجود دارد؛ البته بار اثبات برعهده طرفی است که می‌خواهد مانع اجرای حکم خارجی در انگلستان گردد. بطور کلی اگر طرف مذکور ثابت کند که حکم خارجی با تقلب تحصیل شده است، یا مخالف نظم عمومی انگلستان و یا مخالف با عدالت طبیعی می‌باشد، درخواست اجرای چنین حکمی با نتیجه موفقیت آمیزی مواجه نخواهد شد. از طرف دیگر مواردی وجود دارد که گرچه ظاهراً به نظر می‌رسد که بتوان بمنظور عدم شناسائی و اجرای حکم خارجی در محاکم انگلیس، آنها را در مقام دفاع مطرح نمود، ولی واقع امر آن است که محاکم انگلستان با توجه به رویه موجود، این قبیل ایرادات را از این حیث مؤثر نمی‌دانند؛ مانند ایراد وقوع اشتباه موضوعی یا حکمی در حکم خارجی، یا وقوع اشتباه در رسیدگی، یا فقدان صلاحیت داخلی دادگاه خارجی و از این قبیل. بنابراین در قسمت دوم، ابتدا مواردی را که دفاع در مقابل درخواست شناسائی و اجرای حکم خارجی بشمار می‌روند، بررسی نموده و سپس مواردی را که دفاع محسوب نمی‌شوند، مورد بحث قرار خواهیم داد.



## مواردی که دفاع محسوب می‌شوند

همانطور که اشاره شد، بموجب رویت موجود در محاکم انگلستان، در صورتیکه حکم خارجی با تقلب تحصیل شده، یا اینکه مخالف نظم عمومی انگلستان قلمداد گردد و یا با عدالت طبیعی مبیانت داشته باشد، نمی‌توان آن را در انگلیس شناسائی و اجرا کرد. منتهی موارد مذکور محتاج ایراد خوانده و اثبات آن است.

### الف. تقلب

در حقوق انگلیس این اصل که تقلب موجب ابطال حکم دادگاه می‌گردد، اصل معتبری بشمار می‌رود، خواه تقلب در مورد حکم صادره از یک دادگاه انگلیسی باشد یا حکم صادره از یک دادگاه خارجی بولی برای اعمال این اصل در رابطه با احکام داخلی انگلستان، محدودیتهائی وجود دارد. توضیح آنکه اگر محکوم علیه حکم صادره از دادگاه داخلی انگلستان بخواهد به استناد اینکه حکم از راه تقلب تحصیل شده است، دعوائی برای ابطال حکم مذکور اقامه نماید، بایستی مطابق شرایط ذیل عمل کند:

- دعوای مستقلی طرح کند.
- مدارک جدیدی را که پس از صدور حکم بدست آورده ارائه نماید و ثابت کند که کشف این مدارک در زمان رسیدگی اولیه منطقیاً میسر نبوده است.

● اثبات کند که مدرک جدید، اثر مهمی بر حکم صادره دارد.  
در صورتیکه برای محکوم علیه یک حکم خارجی که مدعی است حکم مذکور با تقلب تحصیل شده، کافی است شرایط ذیل را برآورده نماید:

- مدرک تقلب را در جریان دادرسی برای اجرای حکم خارجی ارائه

نماید.

- لازم نیست مدرک تقلب جدیداً کشف شده باشد.
- خواننده می‌تواند از همان مدرکی که در جریان دادرسی اصلی استفاده کرده است و چه بسا از سوی دادگاه صادرکننده حکم رد شده باشد، در دعوی اجرای حکم نیز استفاده نماید.<sup>۵۵</sup>

حتی اگر موضوع تقلب در جریان دادرسی دادگاه خارجی مطرح شده و دادگاه مذکور قبلاً بطور کامل به آن رسیدگی کرده باشد، از نظر دادگاههای انگلیس مؤثر در مقام نیست؛ بلکه موضوع تقلب می‌تواند مجدداً در محاکم انگلستان مطرح و رسیدگی شود.<sup>۵۶</sup>

علاوه بر این چنانچه وجود تقلب در خلال جریان رسیدگی دادگاه خارجی بر خواننده (محکوم علیه) مشهود بوده ولی وی زحمت ایراد و طرح آن را به خود نداده باشد، باز هم می‌تواند در مقام دفاع، آن را نزد دادگاه انگلیسی که به درخواست اجرای حکم خارجی رسیدگی می‌کند، مطرح سازد و دادگاه نیز بدان رسیدگی خواهد نمود.<sup>۵۷</sup>

■ شکل تقلب: تقلب ممکن است به طرق و اشکال ذیل اعمال و ظاهر گردد:

۵۵. مراجعه کنید به: Aboulouff V. Oppenheimer (1882), 10 Q. B. D. 295.

توضیح آنکه در این دعوی، خواهان درخواست اجرای حکم دادگاه روسی را از دادگاه انگلیسی کرده بود. قاضی رسیدگی کننده به این درخواست چنین اظهار نظر کرد:

«من فرض می‌کنم در این پرونده، خوانندگان ادعای وقوع تقلب از سوی خواهان را در دادگاههای روسیه مطرح کرده‌اند و فرض می‌نمایم که خوانندگان برای اثبات این ادعا مدارکی را نیز ارائه داده‌اند. من حتی فرض می‌کنم که خوانندگان همان مدارکی را که قصد دارند در دعوی حاضر ارائه دهند، قبلاً به دادگاه روسیه نیز تقدیم کرده‌اند؛ مگر در این دادرسی نیز از طرح همان ادعای تقلب و ارائه همان مدارک برای اثبات ادعای خود محروم نخواهند بود.»

۵۶. مراجعه کنید به رأی قاضی لیندلی در دعوی Vadala V. Lawes (1890), 25 Q. B. D. 310-317.

«اگر تقلب نسبت به یک دادگاه خارجی عبارت از این باشد که خواهان از راه تقلب آن دادگاه را به استنتاج غلطی کشتایده است، می‌توان آن دعوی را بطور کامل از سر گرفت؛ حتی اگر دادگاه مجبور شود به همان واقعیاتی که در جریان رسیدگی دادگاه خارجی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، مجدداً رسیدگی کند.»

57. Syal V. Heyward - (1940), 2 k. B. 443.

اول، تقلب از جانب طرفی که حکم به نفع او صادر شده است. برای تشخیص و تعیین اینکه ارتکاب و مبادرت به چه نوع اعمالی از جانب محکوم له، تقلب محسوب می‌شود تا بتوان به استناد آن مانع از شناسائی و اجرای حکم مربوطه در انگلستان شد، ضابطه مشخص و معینی در دست نیست؛ ولی می‌توان از بیان قاضی لیندلی در دعوی «وادالا علیه لایوس» در این رابطه کمک گرفت. او می‌گوید:

«تقلب اعمال شده در دادگاه خارجی، یا تقلبی که ادعا می‌شود در دادگاه مذکور اعمال شده عبارت است از گمراه کردن دادگاه بوسیله مدرکی که کذب آن بر خواهان مشهود و معلوم بوده است.»<sup>۵۸</sup>

بهر حال این مطلب که آیا محکوم لهی که در دادگاههای انگلستان به حکم خارجی استناد می‌کند، دادگاه خارجی را فریب داده و مرتکب تقلب شده یا خیر، امری است که توسط دادگاه انگلیسی رسیدگی کننده به درخواست اجرای حکم خارجی، بررسی خواهد شد؛ ولی همانطور که اشاره شد، ایراد و دفاع تقلب محتاج اثبات از جانب محکوم علیه است. به عنوان مثال اگر ادعای تقلب ناظر به «شهادت دروغ» باشد، محکوم علیه باید ثابت کند که: اولاً، ادای «شهادت دروغ» بوسیله طرفی که به حکم استناد می‌کند (محکوم له)، یا به دستور وی صورت پذیرفته است؛ ثانیاً، «شهادت دروغ» در نتیجه امر، مؤثر بوده و در واقع دادگاه خارجی را گمراه کرده است. بطور کلی و به عنوان یک اصل عام، یک ادعای ساده شهادت دروغ موجب نمی‌شود که دادگاههای انگلستان حکم خارجی را مورد بررسی مجدد قرار دهند.

دوم، تقلب از جانب دادگاه خارجی صادر کننده حکم. شکل دیگر تقلب آن است که دادگاه خارجی خود مرتکب آن شده باشد. ضابطه تشخیص و احراز آن عبارت از این است که یا دادگاه خارجی از طرف دیگر دعوی جانبداری کرده و به نفع او رأی داده است، و یا قضات آن بطور

۵۸. ر. ک. به مأخذ پانویس ۵۶.

عمده در موضوع دعوی ذینفع بوده‌اند. در صورتیکه محکوم علیه بتواند این موارد را اثبات کند، دادگاههای انگلستان از اجرای چنین حکمی نیز خودداری می‌نمایند.

تقلّب از جانب دادگاه خارجی نه تنها تحت عنوان ویژه فوق نوعی دفاع تلقی می‌شود، بلکه به یک اعتبار، به منزله انکار عدالت طبیعی از جانب دادگاه خارجی نیز می‌باشد که خود از جمله دفاعیات در قبال اجرای حکم احکام خارجی بشمار می‌رود و بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

■ اثر دفاع تقلّب. ایراد و دفاع تقلّب در رابطه با حکم خارجی برحسب اینکه حکم خارجی ناظر به اشخاص باشد یا اموال، آثار و نتایج متفاوتی دارد. توضیح اینکه دفاع تقلّب در مورد احکام مربوط به اشخاص، همواره در دسترس است و در صورتیکه اثبات گردد، بطور کامل موجب ابطال حکم خارجی شده و دادگاه انگلیسی از اجرای آن خودداری می‌کند. ولی در مورد احکام مربوط به اموال، دفاع مذکور، نسبت به حقوق اشخاص ثالث بلااثر است؛ یعنی در صورتیکه چنین دفاعی مورد قبول دادگاه قرار گیرد، نسبت به خریدار با حسن نیتی که برطبق حکم صادره یا در نتیجه آن و بدون توجه به موضوع تقلّب، حق مالکیت نسبت به مالی را تحصیل نموده است، اثری ندارد. در این رابطه اگر گفته قاضی بلاک برن در دعوی «کاستریک علیه ایمی»<sup>59</sup> ذکر شود، خالی از فایده نخواهد بود:

«تقلّب در واقع هر چیز را فاسد و باطل می‌کند... اما این مطلب که اگر تقلبی از طرف اصحاب دعوی یا حتی از جانب خود محکمه انجام یافته باشد، آیا می‌توان این تقلّب را علیه خریدار با حسن نیتی که نسبت به موضوع کاملاً آگاهی نداشته است اعمال کرد، محلّ تأمل جدی است».

بهرحال این نکته هم قابل توجه است که امکان دفاع مبتنی بر وقوع تقلّب نسبت به حکم خارجی، لااقل استثنائی بر قاعده قطعی بودن

59. Castrique V. Imrie (1870), L. R. 4 H. L. 414.

حکم خارجی بشمار می‌رود. به قول چشایر، «اثر این سه رأی (ابولف علیه این‌هایمر، وادالا علیه لاوس، سیال علیه هیوارد) آن است که به نظریه قطعیت احکام خارجی بنحوعمده و غیرمنطقی خدشه وارد کرده است».<sup>۶۰</sup>

ب. مابینت با نظم عمومی<sup>۶۱</sup>

ادعای مابینت اجرای حکم خارجی با نظم عمومی انگلیس، یکی دیگر از مدافعاتی است که محکوم علیه حکم خارجی می‌تواند در قبال درخواست شناسائی و اجرای حکم مذکور بعمل آورد. ولی بندرت برای نقض یک حکم خارجی به این دفاع توسل و استناد می‌شود و نمونه‌های اندکی نیز در این رابطه موجود است؛ اما اگر دادگاههای انگلستان احراز نمایند که حکم خارجی مخالف مفاهیم مربوط به نظم عمومی در انگلیس می‌باشد، از شناسائی و اجرای آن خودداری می‌کنند. تعریف نظم عمومی و ترسیم حدود آن محتاج بحث و بررسی مفصلی است؛ زیرا هر کشوری متناسب با نهادهای حقوقی، اجتماعی و اقتصادی خود از آن تعبیر و تفسیر خاصی دارد. بطور کلی منظور از نظم عمومی در معنای وسیع آن، عبارت است از رعایت اخلاق حسنه اعم از داخلی و تجاری در انگلستان، به همان صورتیکه دادگاههای انگلیس تفسیر می‌کنند. این قاعده حقوق انگلیس مبنی بر عدم اجرای احکام خارجی که واجد ماهیتی، کیفری، جریمه یا درآمد هستند، فی الواقع مبتنی بر همین نکته، یعنی مابینت این قبیل احکام با نظم عمومی انگلیس می‌باشد. به عنوان نمونه مجلس اعیان انگلیس در دعوی «دولت هندوستان علیه تیلور»،<sup>۶۲</sup> ادعای دولت هند علیه یک شرکت انگلیسی برای پرداخت مالیات بر درآمد معوقه را به دلیل اینکه ادعا مربوط به درآمد یک کشور خارجی بوده است، رد نمود. مع الوصف اگر حکم خارجی از دو بخش قابل تفکیک تشکیل شده باشد (کیفری و

60. Cheshire p. 661.

61. Public Policy.

62. The Government of India V. Taylor (1955) A. C. 491.

غیر کیفری)، می‌توان بخش غیر کیفری حکم را اجرا کرد.<sup>۶۳</sup>

ج. مغایرت حکم خارجی با عدالت طبیعی<sup>۶۴</sup>

اینکه حکم خارجی با عدالت طبیعی مغایر باشد نیز یکی از مدافعاتی است که خواننده دعوی درخواست اجرای حکم (محکوم علیه حکم خارجی)، می‌تواند نزد محاکم انگلیس عنوان کند. صرف نظر از اختلاف نظر و ابهامی که در تعریف این عنوان و ترسیم حدود و قلمرو آن وجود دارد، برای درک مصادیق آن می‌توان از اظهار نظر قاضی آتکین در دعوی «جاکوبسن علیه فراکن» (۱۹۲۷)<sup>۶۵</sup> استفاده کرد. قاضی مذکور دو نکته را درباره چهارچوب و موازین عدالت طبیعی در رابطه با احکام خارجی بیان نموده است: اولاً، دادگاه صلاحیت دار برای خواننده دعوی اختاریه فرستاده باشد؛ و ثانیاً، به خواننده فرصت ارائه دلایل و مستندات خود در محضر دادگاه را داده باشد. منظور این است که بطور کلی نحوه رسیدگی در دادگاه خارجی صادر کننده حکم بایستی طوری باشد که خواننده از حداقل امکانات قضائی برای اطلاع و سپس دفاع برخوردار گردیده باشد. این مقدار، حداقل چیزی است که بموجب نظریه عدالت طبیعی برای خواننده یک دعوی مقرر شده و وجود دارد. جالب اینکه در اکثر دعاوی که خواننده، در مقام دفاع در قبال درخواست اجرای حکم خارجی، به این اصل استناد جسته، توضیح قاضی آتکین مبنای عمل بوده است. به عنوان مثال در دعوی «اسکارپتا علیه لون‌فلد»، نظر قاضی آتکین چنین منعکس شده است:

— اگر جریان دادرسی دادگاه خارجی، مطلقاً و یا بطور کافی، یعنی به صورتیکه خواننده را قادر به دفاع از خود نماید، به وی ابلاغ نشده باشد،

63. Raulin V. Fischer (1911) 2 K. B. 93.

64. Natural Justice.

65. Jacobson V. Frachon (1927), 138 L. T. 386.

— اگر دادگاه خارجی با توجه به موارد زیر از استماع اظهارات یا مدافعات یکی از طرفین دعوی، خودداری کرده باشد: (الف) فقد فرصت مناسب و عادلانه برای خواننده، به صورتیکه او را از ارائه دلایل و مستنداتش محروم کند و نتواند نسبت به موضوع نزد دادگاه خارجی اعتراض کرده و جبران مافات نماید، (ب) عدم رعایت انصاف نسبت به هر دوی اصحاب دعوی، نظیر اعمال قاعده‌ای که موجب می‌شود هیچیک از طرفین نتواند به نفع خود مدارکی را ارائه کند<sup>۶۶</sup>، در این صورت است که می‌توان گفت اصول عدالت طبیعی در چنین دادرسی که منتهی به صدور حکم شده است، رعایت نگردیده و در نتیجه چنین حکمی با عدالت طبیعی مابینت دارد و به همین ملاحظه محاکم انگلیسی آن را شناسائی و اجرا نمی‌کنند. منتهی طرح این دفاع نیز محتاج اثبات از جانب محکوم علیه می‌باشد.

همانطور که بیان شد، تا بحال تعاریف دقیقی از نظم عمومی و عدالت طبیعی ارائه نشده است. هر دوی آنها — بویژه عدالت طبیعی — واژه‌های وسیع و تا حدی مبهم هستند و امکان دارد که دادگاههای انگلستان بر طبق شرایط و اوضاع و احوال مختلف، از آنها تفسیرهای گوناگونی بعمل آورند. این انعطاف پذیری بعلاوه تأثیراتی نظیر وضعیت روابط سیاسی و اقتصادی میان انگلستان و کشورهای که بوسیله دادگاههای آنها حکم خارجی صادر شده است، باعث گردیده که دادگاههای انگلستان برای اجرا یا عدم اجرای احکام خارجی قادر باشند از این دو نظریه، متناسب با منافع خود بهره‌برداری کنند. نتیجه چنین وضعی آن است که: اولاً، به خاطر وجود این دو نظریه (نظم عمومی و عدالت طبیعی) و امکان دفاع محکوم علیه به استناد آنها، ذینفع یک حکم خارجی نباید اطمینان داشته باشد که حکم مذکور ولو با اجتماع شرایط اولیه، قطعاً در دادگاههای انگلستان قابل شناسائی و اجرا خواهد بود؛ ثانیاً و بالعکس، محکوم علیه حکم خارجی وقتی ملاحظه می‌کند که همه شرایط (سیاسی و

66. Scarpetta V. Lowenfeld (1911), 27, P. L. R. 509.

اقتصادی) به نفع خواهان است، و چه بسا ایراد و دفاع او در مورد مبادیبت حکم خارجی با نظم عمومی و عدالت طبیعی، مورد توجه دادگاه قرار نگیرد، نسبت به اثر و فایده دفاعیات در دسترس خود تردید می‌نماید.

## ۲.

مواردی که دفاع محسوب نمی‌شوند

در کنار موارد سه گانه فوق، مواردی وجود دارند که گرچه ممکن است ظاهراً چنین به نظر رسد که به عنوان دفاع از جانب محکوم علیه حکم خارجی و نزد محکمه انگلیسی قابل طرح هستند، ولی رویه محاکم مذکور چنین است که این قبیل ایرادات را مانع شناسائی و اجرای حکم خارجی، به شرط اجتماع سایر شرایط لازم، تلقی نمی‌نمایند. این موارد عبارتند از:

الف. اشتباه موضوعی یا اشتباه حکمی<sup>۶۷</sup>

حکم خارجی را که واجد کلیه شرایط جهت شناسائی و اجرا در انگلستان باشد، نمی‌توان با این دفاع که حکم براساس اشتباه نسبت به موضوع یا نسبت به قانون (خواه در خصوص قانون دادگاه خارجی یا هر قانون دیگر) صادر شده است، مورد اعتراض قرار داد.<sup>۶۸</sup>

ب. اشتباه در رسیدگی<sup>۶۹</sup>

«اگر دادگاه خارجی از نظر قوانین داخلی خود، صالح به رسیدگی باشد، این موضوع که در مورد قواعد آئین دادرسی خود دچار اشتباهی شده است، در دعوائی که بمنظور اجرای حکم صادره از چنین دادگاهی در انگلستان اقامه می‌شود، ایراد بحساب نمی‌آید».<sup>۷۰</sup>

67. Error of fact or law.

68. Henderson V. Henderson (1844) - Godard V. Gray (1870).

69. The procedural mistake.

70. Cheshire p. 654.



ج. فقدان صلاحیت داخلی

صلاحیت دادگاه خارجی صادر کننده حکم، در مفهوم بین المللی صلاحیت، برای اعتبار حکم خارجی از این حیث کافی است.

«دادگاههای انگلستان، صلاحیت دادگاه خارجی صادر کننده حکم را در معنای دیگر (غیر از مفهوم صلاحیت بین المللی)، امر عمده ای تلقی نمی نمایند».<sup>۷۱</sup>

در دعوی «وان کلین علیه بوارد» (۱۸۶۳)<sup>۷۲</sup>، خواهان برای اجرای حکمی که در مورد یک برات از محاکم فرانسه تحصیل کرده بود، در دادگاههای انگلستان اقامه دعوی نمود. برطبق مقررات حقوق بین الملل خصوصی در انگلستان، دادگاه فرانسه واجد صلاحیت بود. در ضمن دادگاه مزبور برای رسیدگی به این قبیل دعاوی صلاحیت محلی نیز داشت. خواننده (محکوم علیه) در مقام دفاع در دعوی اجرای حکم، ایراد کرده بود که بموجب قوانین فرانسه، دادگاه این کشور به علت تاجر نبودن وی، صلاحیت رسیدگی نداشته است. ولی دادگاه انگلیس چنین رأی داد: این اعتراض بایستی رد شود؛ زیرا دادگاه فرانسه که نسبت به این شخص و موضوع دعوی صلاحیت دارد، مناسب ترین دادگاهی است که می تواند تعیین کند که آیا از قلمرو صلاحیت مقرر در مقررات فرانسه، تجاوز شده است یا خیر؟

با توجه به اینکه بموجب نظریه تعهد، احکام خارجی برای خواهان حق و برای محکوم علیه، ایجاد تعهد نسبت به اجرا یا انجام محکوم به می نمایند، لذا قاعده فوق معمولاً در مورد احکام مربوط به اشخاص مصداق داشته و بکار می رود. حال اگر قوانین امره کشور خارجی، یک حکم صادره از محاکم خود را بطور کامل بی اعتبار بدانند - یعنی آن را تعهد آور قلمداد نکند - در انگلستان نیز به عنوان یک حکم معتبر تلقی نخواهد شد.

71. Pemberton V. Hughes (1899) Lch. 78 L.

72. Vanquelin V. Bouard (1863), 15 C. B. N. S. 341.

معدنک چون احتمال صدور یک حکم برخلاف رویه داخلی بسیار اندک است، غالباً اصل بر صحت و اعتبار حکم خارجی قرار گرفته است مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

در خصوص احکام مربوط به اموال نیز از سخن بلاک برن دایر بر اینکه «آیا قدرت حاکمه کشور خارجی صلاحیت تصمیم گیری نسبت به واگذاری اموال را به دادگاه اعطا کرده و آیا دادگاه در چهارچوب صلاحیت اعطائی به آن، عمل نموده است؟»، این نکته را می توان استنباط نمود که یک حکم خارجی مربوط به اموال برای اینکه در انگلستان مورد شناسائی قرار گیرد باید بوسیله دادگاهی که هم دارای صلاحیت محلی و هم بین المللی است، صادر شده باشد.

#### د. کشف مدرک جدید

اگر خواننده پس از صدور حکم به مدرک جدیدی دست یابد و ادعا کند که وی قبلاً و علی رغم تلاش لازم قادر به کشف آنها نبوده است، و از طرفی این مدارک ربطی به وقوع تقلب در حکم یا دادرسی و یا مباینت حکم با عدالت طبیعی نداشته باشد، این سؤال پیش می آید که آیا می تواند مدارک مذکور را به عنوان دفاع در مقابل درخواست اجرای حکم خارجی به دادگاههای انگلیس ارائه دهد یا خیر؟ بدیهی است اگر مدارک مکشوفه حاکی از اعمال تقلب از جانب محکوم له یا دادگاه خارجی صادر کننده حکم باشد، موضوع تفاوت می کند و محکوم علیه می تواند در مقام دفاع آن را مطرح کند که قبلاً مورد بحث قرار گرفت.

در دعوی «الیس علیه م هنری»<sup>۷۳</sup> موضوع از این قرار بود: در دعوائی که توسط خواهان در کانادا اقامه شده بود، پس از طی مراحل مختلف، حکمی علیه خواننده صادر گردید؛ ولی اگر خواننده در خلال جریان دادرسی از سند مشخصی که مربوط به سازش می شد، استفاده کرده بود، حکم

73. Ellis V. M'Henry (1871), L. R. 6 C. P. 228.

مذکور صادر نمی‌گردید. خواهان برای اجرای این حکم در انگلستان اقامه دعوی کرد و این سؤال پیش آمد که آیا در این مرحله خواننده حق استفاده از سند مذکور را به عنوان دفاع دارد یا خیر؟ قاضی باویل، در این مورد چنین گفت:

«تنها دلیلی که در دعوی حاضر برای اعتراض به حکم صادره ارائه شده، آن است که در مقابل ادعای اصلی و اولیّه، دفاعی وجود داشته که مبتنی و مستند به این سند بوده است. لیکن قبول این دلیل و دفاع، در واقع تشکیک نسبت به تمامیت و اعتبار حکم خارجی بوده و خلاف اصل صحت احکام دادگاههای خارجی می باشد و این موضوعی است که پس از صدور حکم، نمی‌توان بدان پرداخت.»

بنابراین و به عنوان یک قاعده کلی، خواننده باید از کلیه مدافعات در دسترس خود در دادگاه خارجی استفاده کند و آلا بعداً اجازه نخواهد یافت تا آنها را نزد محاکم انگلستان که در مقام شناسائی و اجرای حکم خارجی هستند، ارائه نماید. البته لازم به یادآوری است که در مورد کشف مدرک جدید، بحثهایی وجود دارد از جمله بیان دایسی و موریس که می‌پرسند: «در جایی که یک حکم صادره از دادگاههای انگلیس، در صورتیکه محکوم علیه پس از اتمام رسیدگی موفق به کشف مدرک جدید و مهمتی شود — حتی در صورت فقد عنصر نقّلب — می‌تواند باطل اعلام گردد، دلیلی وجود ندارد که یک حکم خارجی در موقعیت بهتری قرار بگیرد.» ۷۴

## قسمت سوم

### نتیجه

شناسائی و اجرای احکام خارجی، یکی از مسائل مهم حقوق بین الملل خصوصی است و چنانچه چشایر معتقد است «اگر احکام صادره از دادگاه خارجی ذیصلاح، بویژه احکامی که صرفاً اعلامی هستند یا مثلاً وضعیت یک شخص را مشخص می‌کنند و می‌بایستی در سایر کشورها مورد شناسائی قرار گیرند، بکلی نادیده انگاشته شوند، نیل به یکی از اهداف مقدماتی حقوق بین الملل خصوصی هرگز میسر نمی‌گردد».<sup>75</sup> لهذا برای حقوقدانان و صاحب نظرانی که در رشته حقوق بین الملل خصوصی کار می‌کنند لازم است که نه تنها از مقررات و قوانین کشور متبوع خود در رابطه با اجرای احکام خارجی اطلاع داشته باشند، بلکه باید سعی کنند تا حتی الامکان با مختصری از قوانین و مقررات سایر کشورها در این رابطه آشنائی پیدا نمایند. نوشته حاضر در مقام فتح باب کوچک و مدخلی بر این مبحث مهم از حقوق بین الملل خصوصی است.

آنچه که اجمالاً مورد اشاره قرار گرفت، این بود که از نقطه نظر کامن لو برای شناسائی و اجرای احکام خارجی در انگلستان شرایط مهم و اساسی عبارتند از اینکه اولاً، دادگاه خارجی طبق اصول حقوق بین الملل خصوصی در انگلستان، نسبت به خوانده دعوی صلاحیت داشته باشد؛ ثانیاً، حکم صادره از دادگاه خارجی، قطعی و نهائی بوده باشد؛ و ثالثاً، مبلغ محکوم به معین باشد و از طرف دیگر حکم از راه تقلب تحصیل نشده و مخالف عدالت طبیعی و نظم عمومی کشور انگلستان هم نباشد. ولی این

75. Cheshire p. 630.

نکته را نیز همیشه باید به خاطر داشت که همواره نوع و کیفیت روابط سیاسی و اقتصادی میان کشور صادرکننده حکم و کشور محل اجرا در زمان اجرای حکم، از جمله عواملی هستند که بر موضوع مطروحه و بر رد یا قبول درخواست اجرای حکم از سوی دادگاه اثر می‌گذارند. نظریه‌های نظم عمومی و عدالت طبیعی نیز به عنوان وسیله توجیه امر، باسانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند و پوشش حقوقی مناسب برای تحقق هدف و توجیه آن را به کمک همین ابزارها تعبیه می‌کنند. بنابراین با توجه به اینگونه عوامل غیرحقوقی ولی مؤثر در قضیه، و صرف نظر از جهات و امکانات حقوقی، باید گفت که محکوم‌له حکم خارجی برای اجرای آن برطبق مقررات کامن لو و از طریق دادگاههای انگلستان با مشکلات جدی مواجه است.

در خاتمه یادآوری می‌شود که این بررسی در چهارچوب مقررات و ضوابط کامن لو صورت گرفته است و اجرای احکام خارجی براساس قوانین مدون، مورد بحث قرار نگرفته است. قوانین مدوقی نظیر قانون تمديد احکام (۱۸۶۸)<sup>۷۶</sup> در مورد احکام صادره از دادگاههای اسکاتلند و ایرلند که از نقطه نظر حقوق بین الملل خصوصی کشور خارجی محسوب می‌شوند، قانون دادگستری (۱۹۲۰) در خصوص احکام صادره از دادگاه عالی کشورهای مشترک المنافع، قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی (۱۹۳۳) که از قانون دادگستری فراگیرتر بوده و در آن اصل ثبت حکم خارجی، به همه کشورهای خارج از امپراتوری انگلیس شامل کشورهای مشترک المنافع تسری یافته است و تا بحال از طریق تصویب نامه دولتی<sup>۷۷</sup> نسبت به احکام صادره از دادگاه کشورهای اتریش، بلژیک، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ و از کشورهای مشترک المنافع (یا آنهایی که قبلاً جزء کشورهای مشترک المنافع بوده‌اند)، هندوستان، پاکستان، منطقه پایتخت استرالیا، جرسی و جزیره «من»، بکار برده شده است و فرمان (اجرای احکام) جامعه اروپا (۱۹۷۲)<sup>۷۸</sup> در مورد احکام صادره از

76. The Judgment Extension Act (1868).

77. Order in Council.

78. The European Communities (Enforcement of Community Judgments) Order (1972).

کشورهای عضو جامعه اروپائی، برخلاف مقررات کامن لو که برای اجرای حکم خارجی، اقامه یک دعوای جدید حقوقی را تجویز می‌کند، مقرر می‌دارند که محکوم‌له حکم خارجی، حکم خود را به همراه گواهی که از دادگاه خارجی رسیده‌گی کننده حکم (مبنی بر اینکه دادگاه چنین حکمی را صادر کرده است)، اخذ می‌کند، نزد دادگاه عالی انگلستان ثبت نماید. پس از طی تشریفات ثبت، حکم خارجی همان نفوذ و اثر احکام صادره از دادگاههای انگلستان را یافته و مانند آنها به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.



شؤبشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی